

# در نهایت تنهایی

شیما زارعی

اقبال بیش از حد جهانیان به شازده کوچولو، باعث شد نشست هفتگی شهر کتاب مرکزی در تاریخ ۸۵/۴/۶ با عنوان «شازده کوچولو، کتاب قرن»، به بررسی دلایل اهمیت و استقبال از این اثر اختصاص یابد. در ابتدای این نشست، شهرام اقبالزاده با برشمردن ترجمه‌هایی که از این اثر به زبان فارسی صورت گرفته و یا در دست انتشار است، درخصوص ترجمه از دیدگاه صاحبان اندیشه گفت: ویگوتسکی ترجمه را نوعی بازآفرینی خلاق به شمار می‌آورد. کروچه نیز معتقد است که ترجمه یا لااقل ترجمه‌ای که با قریحه هنری انجام شود، ایجاد یک کار هنری تازه است و یک ترجمه زیبا به اندازه تألیف اصلی، ابتکاری محسوب می‌شود. اما در ایران، ظاهراً کافی است فرد کم و بیش با یک زبان خارجی آشنا باشد تا از سر تفنن، ذوق و یا طبع‌آزمایی دست به ترجمه بزند. در حالی که در هر ترجمه ادبی، مترجم هم نسبت به تمامی متن مسئولیت دارد و هم نسبت به محتوا و درونمایه و هم سبک نگارش و فقط با در نظر گرفتن این مسئولیت است که هم می‌تواند محتوا را بازتاب دهد و هم بر اساس اصول زیبایی‌شناختی فراخور با محتوای متن، کلام خود را بیارآید. شناخت زبان، هماهنگ با متن اصلی و یافتن سبک فراخور اثر، نخستین اصل در ترجمه ادبی است. در این زمینه، واژه‌گزینی درست و به‌جا، به موازات شناخت سبک و طرز بیان اهمیت شایانی دارد؛ زیرا واژگان در کنار بار معنایی، بار احساسی ویژه خود را نیز دارند و در میان این آثار ترجمه‌شازده کوچولو، از حیث انتقال دادن سبک نویسنده، بسیار حائز اهمیت است.

در ادامه برنامه، دکتر بهمن نامورمطلق، با اشاره به شرایط سنت اگزوپری، هنگام تألیف کتاب شازده کوچولو، درباره زندگی مؤلف این اثر تصریح کرد سنت اگزوپری در قرن بیستم و در سال ۱۹۰۰ متولد شده بود و به همین دلیل، او را فرزند قرن نامیده‌اند. او در دوران کودکی، پدرش را از دست داد و نوجوانی را در میان دو جنگ جهانی که تاریخ‌نویسان آن را شب قرن بیستم می‌نامند، سپری کرد. او در سال ۱۹۴۲، در آمریکا به دور از خانواده زندگی می‌کرد که این فقط نوعی دوری جغرافیایی نبود. در این اوضاع، بسیار

اما در ایران،  
ظاهراً کافی است  
فرد کم و بیش  
با یک زبان خارجی  
آشنا باشد  
تا از سر تفنن،  
نوق و یا طبع آزمایی  
دست به ترجمه بزند.

در حالی که  
در هر ترجمه ادبی،  
مترجم هم نسبت به  
تمامی متن  
مسئولیت دارد  
و هم نسبت به  
محتوا و درونمایه  
و هم سبک نگارش.



یاد کودکی خود می‌کرد؛ زیرا به غیر از ساعاتی که در کابین هواپیما در حرکت بود که آن را به خوبی در پرواز شبانه به تصویر کشیده، تنها دوران خوش زندگی وی، همان دوران کودکی بود. کودکی برای او یک مرحله سنی نبود، بلکه دارای عمیق‌ترین مفاهیم انسانی بود. او خود را دارای خاستگاه و تابعیت کودکی می‌دانند. کودکی برای سنت اگزوپری، دو ویژگی مهم داشت که در بزرگسالی از دست داد: یکی مادر و دیگری تعلقات مذهبی‌اش. کودکی برای او آرام‌بخش و مطمئن بود و حال در آمریکا، به دور از هر دو، زندگی می‌کرد. در چنین اوضاعی، به درخواست ناشر آمریکایی خود پاسخ مثبت داد و نوشتن شازده کوچولو را آغاز کرد.

وی درخصوص کتاب شازده کوچولو و نحوه نگارش آن اظهار داشت: سنت اگزوپری برای نوشتن این کتاب، وقت بسیاری گذاشت و از نوشته‌های بسیاری نیز متاثر شد. در یک نقد تکوینی، می‌توان به روابط بینامتنی میان این اثر و آثار دیگر خود نویسنده و نویسندگان دیگر به خوبی پی برد. شازده کوچولو از کتاب‌های چندی متاثر بوده است که در میان آن‌ها می‌توان پاتوشو، پسر کوچک، نوشته تریستان درم را نام برد. می‌توان به این اثر، آثاری چون شنل قرمزی، کوچولو و پیتربان را هم افزود. اما سنت اگزوپری نکات بسیاری را به نوشته‌هایش می‌افزود و یا می‌کاست. او در شازده کوچولو، به صرفه‌جویی زمان در عصر سرعت می‌پردازد. موضوع در خصوص دور باطل است که از مضامین اصلی زندگی آدم بزرگ‌های این اثر محسوب می‌شود؛ همان مضامینی که اسطوره سیزیف را نیز بیان می‌کند.

دکتر نامور مطلق، در باب تقدیم‌نامه این اثر گفت: این کتاب به لئون ورت تقدیم شده است که می‌تواند در رویکرد ژرار ژنت، از آن با عنوان پیرامنتیت یاد کرد. پیشکش‌نامه به دوستی است که در فرانسه

باقی مانده است، دوستی یهودی و بیمار. سنت اگزوپری در سال ۱۹۴۳، کتاب کوچکی منتشر می‌کند با عنوان «نامه به یک گروگان» که این هم خطاب به لئون ورت است. در حقیقت، لئون ورت برای اگزوپری، نماد فرانسه مجروح و اسیر است.

وی با اشاره اهمیت تصویر در شازده کوچولو، در توضیح این مطلب یادآور شد: جرقه‌ای با همین تصاویر زده شد؛ تصاویر کودکی که گاه و بی‌گاه سنت اگزوپری می‌کشید. از سوی دیگر نویسنده و نقاش کتاب یک نفر و مهم‌تر از آن، نقاشی و کلام با یکدیگر در ارتباط هستند و یک پیکره واحد را تشکیل می‌دهند که هر کدام با دیگری نسبت خاصی دارد. نوشتار به تصویر ارجاع می‌دهد و تصویر به نوشتار. داستان با یک نقاشی شروع می‌شود. تصویر مار بوایی که یک حیوان را می‌بلعد و سپس معمای تصویری در مورد شناخت مار بوایی که یک حیوان را بلعیده است. این تصویر همانند یک معیار و ملاک برای شناخت افراد و تمایز آن‌ها از یکدیگر، مورد استفاده راوی قرار گرفته است. نقاشی هنری است که خلبان به دلیل بی‌توجهی، آن را از دست داده و همواره حسرت آن را می‌خورد. نخستین برخورد شازده کوچولو با خلبان، با این جمله آغاز می‌شود: «بی‌زحمت یک گوسفند برای من بکش» و تمایز شازده کوچولو با دیگران، در رمزگشایی و در خوانش تصویر مار بواست. درخت باثوباب که نماد شر و بدی است، به وسیله ابعاد تصویری، از سایر تصاویر متمایز می‌شود. تصاویر نیز برای خود، گونه‌ای شمایی و صریح و هم‌چنین نمادین و غیر صریح دارند. به طور کلی، دیدن برای اگزوپری بسیار مهم است.

دکتر نامور مطلق، با تصریح این امر که سنت اگزوپری از جمله مولفانی است که زندگی شخصی‌اش بر آثارش تأثیر چشمگیری گذاشته، گفت: این اثر همانند سایر آثار سنت اگزوپری از واقعیت و زندگی مؤلف تأثیر پذیرفته است. بنابراین گرچه نوشته‌هایش خود زندگی نوشت نیست، اما از طریق نوشته‌هایش می‌توان به زندگی او و دوران‌ش پی برد. سقوط او در سال ۱۹۳۵، در کویر لیبی، چندین بار و به اشکال گوناگون در آثار سنت اگزوپری تجلی می‌یابد. او این حادثه را در زمین انسان‌ها نقل می‌کند و هم‌چنین در شازده کوچولو نیز نشانه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. حضور هوایما به جز در اثر ناتمامش - دژ - در تمام آثارش به چشم می‌خورد.

شازده کوچولو یک حکایت کودکانه مرسوم، مانند

شنل قرمزی نیست. دکتر نامور مطلق با بیان این مطلب

افزود: این‌ها حکایات تمثیلی با گستره معنایی نامحدودند. این حکایت نزد اغلب منتقدان، روایت شاعرانه نام گرفته است. روایت شاعرانه ویژگی‌های خاص خود را دارد که می‌توان اغلب آن‌ها را در شازده کوچولو مشاهده کرد. یکی از ویژگی‌های روایت شاعرانه، بهره‌گیری از زبان استعاری و نمادین است. شازده کوچولو از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آثار نمادین محسوب می‌شود. دنیای شازده کوچولو، دنیای نمادهاست. به همین دلیل، زبان نمادین اجازه می‌دهد تا اثر به صورت لایه‌های معنایی تا بی‌نهایت گسترده شود. چنان‌که هر کس با توجه به پیش‌متن‌ها و دریافت خود، می‌تواند با یکی از لایه‌های متن مرتبط شود. در واقع، اثر این اجازه را می‌دهد تا مخاطب فعال باشد و لایه معنایی مخصوص به خود را بیافریند و در آفرینش اثر با نویسنده همراهی کند. به همین جهت است که هم کودکان با این اثر ارتباط برقرار می‌کنند و هم بزرگسالان. اتفاق و رخدادهای این روایت نه در بیرون، بلکه در درون افراد صورت می‌گیرد. به همین دلیل شازده کوچولو به مخاطب این امکان را می‌دهد تا به اکتشاف درونی خود بپردازد، اکتشاف جهانی عمیق‌تر و گسترده‌تر



از جهان مادی.

وی ضمن اشاره به رویکرد اسطوره‌ای در کتاب شازده کوچولو، یادآور شد: شازده کوچولو به روایت شاعرانه و تغزلی محدود نمی‌شود. شازده کوچولو برعکس دیگر حکایت‌ها، به شرایط فردی و خرده گروهی نمی‌پردازد، بلکه به شرایط انسانی و به سرنوشت انسان‌ها می‌پردازد که این خود یکی از نشانه‌های روایت‌های اسطوره‌ای است. مهم‌ترین مضامین همه آثار سنت اگزوپری، انسان و زمین هستند که در شازده کوچولو نیز حضور دارند. حکایت‌های پربان یا حکایت‌های شگفت‌انگیز، به مسائل خرد در حدود یک قشر سنی، یک طبقه اجتماعی، یک محدوده جغرافیایی، یک خانواده و مسائلی از این دست می‌پردازند. در حالی که حکایات اسطوره‌ای، به مسائل کلان خارج از محدوده زمانی و مرزهای مکانی اختصاص دارند و به مضامین جاودانه می‌پردازند. قهرمان اسطوره‌ای در برابر مسائل کهنه‌نشده‌ی قرار می‌گیرد، مسائلی که هیچ‌گاه حل نمی‌شوند و پایان نمی‌پذیرند. پیروزی قهرمان اسطوره‌ای، یک پیروزی جهانی و همگانی است، نه یک پیروزی فردی و شخصی. در نتیجه، شازده کوچولو دارای رویکرد اسطوره‌ای است. نخست به دلیل این که مسائل هستی‌شناختی را بررسی می‌کند و دیگر این که ابعادی کیهان‌شناختی دارد و سوم این که در فضایی نامتعیین و ناگوار، در جست و جوی امر قدسی است.

دکتر نامور مطلق، درخصوص علل سرگشتگی سنت‌اگزوپری، معتقد است: او دو مشکل اساسی داشت: نخست این که هیچ‌گاه آموزش فلسفی ندیده بود و به همین دلیل، تجربیات و تأملات شخصی‌اش با ذهنیت او هماهنگی نداشت. دیگر این که سنت اگزوپری با خودش صادق بود و نمی‌خواست با هر چیزی قانع شود. او در جست‌وجوی حقیقت و معنای زندگی بود. این مسائل باعث شد تا سرگشته باشد و به یقین دست نیابد و آرامش نبیند. او همواره میان تفکرات گوناگون مردد بود و در میان دوتایی‌های فلسفی و فکری، سعی می‌کرد تا به سوی سومی‌ها راه یابد. از میان دوتایی‌هایی که سنت‌اگزوپری در آن‌ها گرفتار شده بود، اندیشه انسان‌محوری و خدامحوری بود. ظهور این دو اندیشه نزد سنت‌اگزوپری، از طریق نیچه و پاسکال، به خوبی قابل رویت است. سنت‌اگزوپری از هردوی این اندیشمندان تأثیر پذیرفته و آن‌ها را به رغم اختلافات شدیدی که دارند، ستایش کرده است. او به معناهای ظاهری دل خوش نمی‌کند و در جست‌وجوی معنای واقعی برای زندگی و انسان است و به همین دلیل همواره در سفر است. شخصیت‌های او نیز همواره در حال جست‌وجو هستند.

وی در ادامه افزود: در نوشته‌های سنت‌اگزوپری، مکان دارای اهمیت فراوانی است. تغییر مکان، تغییر شخصیت‌ها و تغییر فرهنگ‌هاست. به همین دلیل، هر شخصیتی در شازده کوچولو دارای مکان خاص خود است و سیاره خاص خود را دارد. حرکت معرفتی شازده کوچولو نیز حرکت از یک مکان به مکان دیگر است و مراحل حرکت او، با مکان‌های گوناگون از هم متمایز می‌شود. هم‌چنین، اگزوپری به بحران عمیق معنویت در قرن بیستم اشاره دارد. او دردهای انسان معاصر را به خوبی می‌شناسد، اما برای آن درمانی اصیل ندارد. به همین دلیل، همواره هم‌چون باد در جست‌وجوست.

در ادامه نشست، سیما وزیرنیا در خصوص دلایل اهمیت این اثر، تصریح کرد: سنت اگزوپری با مخاطبانش قرار می‌گذارد و تعداد افرادی که بر

**اگزوپری به  
بحران عمیق معنویت  
در قرن بیستم  
اشاره دارد.  
او دردهای  
انسان معاصر را  
به خوبی می‌شناسد،  
اما برای آن  
درمانی اصیل ندارد. به  
همین دلیل،  
همواره هم‌چون باد  
در جست‌وجوست.**



**شازده کوچولو**  
**به روایت شاعرانه**  
**و تغزلی**  
**محدود نمی‌شود.**  
**شازده کوچولو**  
**برعکس دیگر حکایت‌ها،**  
**به شرایط فردی**  
**و خرده گروهی**  
**نمی‌پردازد،**  
**بلکه به شرایط**  
**انسانی و**  
**به سرنوشت انسان‌ها**  
**می‌پردازد**  
**که این خود**  
**یکی از نشانه‌های**  
**روایت‌های**  
**اسطوره‌ای است.**

سر آن قرار حاضر می‌شوند، بسیار است. محل این قرار، به ظاهر در صحرای آفریقا است، اما به گمانم این یک مکان نمادین است. این مکان در وجود ماست و گره گاهی از سرخوردگی‌ها، عشق، آرزو، احساسات و دیدگاه‌های هستی‌شناسانه است. به همین دلیل این جمعیت عظیم بر سر قرار حضور می‌یابند و این بدان معناست که این جمعیت عظیم، قصه را باور کرده‌اند. برای این که بدانیم چگونه می‌توان قصه‌ای را که تخیل محض است، باور کرد، باید از زبان ارسطو به این نکته باور داشت که اثر ادبی‌ای که ممکن نباشد، اما محتمل باشد، ارجح است بر اثر ادبی‌ای که اجزایش ممکن است، اما محتمل نیست. شازده کوچولو نیز یک اثر حقیقت‌نما محسوب می‌شود و متعلق به ژانر فانتزی است؛ یعنی ادبیاتِ وهم و تخیل است و جزو ادبیات کشف و شهود است. به رغم روش‌های معمولی که همه آثار ادبی را در یک طرف می‌نهییم و بعد به سراغ آثاری می‌رویم که قدری رویداد ذهنی و روانی غیرمنتظره در آن وجود دارد و این گروه دوم را ادبیات روانشناختی می‌نامیم، تقسیم‌بندی دیگری هم هست که می‌گوید تمام آثار ادبی آثار روانشناختی‌اند، به دلیل این که در درون آن‌ها ما با رویدادهایی مواجه می‌شویم که انگیزه‌های روانی دارند. اما گروه دوم را ادبیات کشف و شهود می‌نامند که در این ادبیات چیزی اتفاق می‌افتد که آن کنش تعلقی که منطقی و متکی بر حس است، در مقابل کشفی که غنای عاطفی به کمکش می‌آید خلع سلاح می‌شود و حوادث را می‌پذیرد آن چه در این جا سبب آن اتفاق می‌شود، ویژگی‌ای است که یونگ آن را حس مشترک رازآمیز می‌نامد و کورتاسار، حس ساده‌مشترک می‌نامد.

او ضمن اشاره به تناقضات مندرج در این اثر، یادآور شد: شازده کوچولو کتاب به ظاهر کوچکی است که تناقضات بزرگ روح بشری را در بر دارد. امبرتو اکو در جایی در خصوص علت استقبال از داستان‌های جیمز باند می‌گوید، درونمایه همه این‌ها نوعی تضاد است و انسان ذاتاً ذهن و روحش دربردارنده تضاد است؛ تضادهایی که در داستان‌های جیمز باند بسامد بسیار بالایی در زندگی دارند و شیوه بیان آن‌ها بسیار معمولی است. تضاد میان دوست و دشمن، خودی و غیرخودی، عشق و وظیفه، زن و مرد، دارا و ندار. درون‌نمایی اصلی در شازده کوچولو نیز تناقض است، اما نه تناقضاتی از این دست؛ بزرگترین تناقض روح بشری که می‌توانیم به عنوان کشش میان دو نیروی مرگ و زندگی آن را توصیف کنیم. تنها از طریق تعامل و تضاد متقابل بین این دو نیروست که زمینه سوخت و ساز دستگاه روانی فراهم می‌آید و انرژی روانی دوباره شکوفا می‌شود و در یک چرخه زایا و پویا قرار می‌گیرد. این تناقضات در تار و پود داستان تنیده شده است.

وزیر نیا با اشاره به اهمیت تحلیل زندگی‌نامه‌ای در شازده کوچولو، یادآور شد: برای تحلیل شازده کوچولو، به تحلیل بینامتنی و تحلیل زندگی‌نامه‌ای نیاز است؛ چراکه به نظر می‌رسد دستگاه ادبی، یک دستگاه بسته نیست. اثر ادبی ارتباط مستقیم با روان کسی دارد که

آن را تولید می‌کند و کسی که آن را می‌خواند و هم‌چنین در ارتباط با شرایط اجتماعی و نظام بزرگتری است که هستی نام دارد. در جایی سنت اگزوپری که در صحرای آفریقا هواپیمایش ناچار به فرود اضطراری می‌شود، پیش از دیدن شازده کوچولو می‌گوید که مسئله، مسئله مرگ و زندگی و همه جا مسئله همین است. اما مثل این که یک نیرویی کم‌کم او را به سمت مرگ می‌کشاند. او در حوزه عواطف و احساسات، از





**دنیای شازده کوچولو،  
دنیای نمادهاست.  
به همین دلیل،  
زبان نمادین  
اجازه می‌دهد تا  
اثر به صورت  
لایه‌های معنایی  
تا بی‌نهایت  
گسترده شود.**

بن‌مایه‌های بسیار قوی بهره می‌گیرد تا با آدم کوچولوی درون مخاطب خود، ارتباط برقرار کند. جملاتی که در صورت‌های گوناگون، اما با معنای یکسان مدام تکرار می‌شوند و این‌ها همگی به احساسات فروخورده انسان‌ها تلنگر می‌زند و به همین دلیل است که این همه تحت تأثیر قرار می‌گیریم. از دید بن‌مایه‌های عاطفی، این اثر بسیار قوی و طنز شازده کوچولو بسیار کوبنده است. سنت اگزوپری یک روان‌شناس بود؛ البته نه یک روانشناس دانشگاهی. بسیار پیش از این که که اریک برن، نظریه‌ای شخصیت‌شناسی کودک، والد و بالغ صورت‌بندی کند، اگزوپری کودک درون را تحلیل می‌کند. جای‌جای شازده کوچولو طنز است؛ خصوصاً آدم‌هایی که درون شش سیاره خودشان هستند و هم خودشان و هم ضدخودشانند و اصلاً هیچ‌چند هستی‌ای ندارند. قدرت طلبی، خودمحوری و خواری در برابر حقیقت، سوداگری، بیهوده‌کاری و ... را از درون آدمها بیرون می‌کشد و خواننده در مجموع، احساس می‌کند که چند صفت در درون او جمع آمده و به همین دلیل، با طنز تلخی مواجه می‌شود که پیش از این قدرت رویارویی با آن را نداشت.

وزیرنیا ضمن نمادین خواندن این اثر، در تشریح این نمادها گفت: این کتاب نمادهای ویژه‌ای دارد که منظور همان صورت‌های مثلی است. نمادهای کهن الگویی چون برخاسته از ناخودآگاه جمعی‌اند، آن قدر انرژی روانی دارند که خود به خود با مخاطب تبادل انرژی و پیام می‌کنند. این نمادها به ترتیب گل سرخ، درخت بائوباب، چاه آب، قطار، روباه و عدد است. گل سرخ نماد تمامیت و عشق و منطبق با تیلوفر و ماندالا در عرفان شرق است و هم‌معنی صلیب؛ چون آن هم مانند صلیب، نماد تمامیت روان است. درخت، نماد زندگی است، اما درخت بائوباب تنها درختی است که مرگ را هم به دنبال خودش به ذهن ما می‌آورد. چاه آب در دل صحرا، به رگم حیات‌بخشی آب آن، هلاک می‌کند. مار جزو نمادهای بسیار عجیب است. مار جزو جانداران بسیار کهن و نماد انرژی روانی و تداوم حیات و نشانه حکمت است. مار در تعبیر رویای یونگی، پیشاپیش رویابین در جاده حرکت می‌کند و راه را به او نشان می‌دهد. با همه این‌ها مار باعث هلاک می‌شود و همین کار را با شازده کوچولو می‌کند. روباه یک حیوان وحشی است و تمامی این حیوانات وحشی، نماینده انرژی‌های پنهان روان هستند. روباه وحشی در این برهوتی که آدمی یافت نمی‌شود، می‌خواهد که او را اهلی کنند و به دنبال دوست می‌گردد. این هم یک پارادوکس است. قطار هم که نماد زندگی است، با تناقض همراه است نشان می‌دهد که انسان‌های درون آن به سمتی می‌روند، اما نمی‌دانند هدف‌شان چیست. دو نماد عدد سه و شش هم در این کتاب به چشم می‌خورد که این‌ها هم جزو نمادهای کهن الگویی هستند. تکرار اعداد بی‌دلیل نیست. شش عددی است که با فضا و با هوا در ارتباط است و علاوه بر جهات اصلی، بالا و پایین را نشان می‌دهد. عنصر ذهنی سنت اگزوپری هواست. عددش هم باید شش باشد.

وی با اشاره به اهمیت عشق در شازده کوچولو گفت: عشق که درون‌مایه کار شازده کوچولو است، یک عشق ویژه و متعالی است. در توصیف آن در برخی نحل‌های روان‌شناسی، می‌خوانیم که باید محصور در حصار باشد؛ مانند گل شازده کوچولو که در حصار است و در یک سیاره دیگر قرار دارد. این عشق است

که شازده کوچولو را این چنین زیبا کرده است. عشق همواره با مقدار زیادی وجد و رنج توأم با لذت و این امر، در تمام کتاب پراکنده است.

پس از آن ابوالحسن نجفی، یکی از مترجمان شازده کوچولو، درخصوص دلایل ترجمه شازده کوچولو گفت: بیش از ۱۶۰ ترجمه تاکنون از این اثر در جهان صورت گرفته و بیش از ۵۰۰ بار این ترجمه‌ها تجدید چاپ شده است. هنگامی که ترجمه این کتاب به من پیشنهاد شد، در ترجمه آن مرددم بودم، چون اطمینان داشتم که چند ترجمه خوب از آن به زبان فارسی هست، از جمله ترجمه محمد قاضی و احمد شاملو. به ترجمه‌هایی که از این کتاب صورت گرفته بود، نگاهی کردم که غیر از ترجمه قاضی و شاملو، عمدتاً از انگلیسی صورت گرفته بود، ترجمه‌های انگلیسی را مطلقاً کنار نهادم؛ چون در بهترین ترجمه‌ها معمولاً ۲۰ تا ۳۰ درصد خصوصیت اصلی و ظرایف سبکی از میان می‌رود. این ضایعات در ترجمه از ترجمه، گاهی به ۵۰ درصد می‌رسد و علاوه بر این، بسیاری از مفاهیم متن اصلی در این نوع ترجمه، ممکن است ناپدید شود.

نجفی با اشاره به رعایت مرتبه زبانی در امر ترجمه ادبی، درخصوص ترجمه‌های صورت گرفته از شازده کوچولو اظهار داشت: اولین ترجمه‌ای که از شازده کوچولو، به زبان فارسی صورت گرفت، در سال ۱۳۳۳ بود. متن این کتاب بار دوم در مهر ۱۳۴۱ در کتاب هفته چاپ شد و چون مجله مخاطبان گسترده‌تری داشت، به چاپ هفتم هم رسید. در چاپ هشتم، محمد قاضی در این ترجمه تجدید نظر کرد. تحریر دوم این کتاب، در ۱۳۵۶ به‌دست آمد. در تحریر اول این کتاب از نگاه مترجم، یک کتاب فلسفی و با سبک ادیبانه ترجمه شده است، و از این کتاب نسخه معدودی به فروش رسید و دلیل این امر معلوم بود، چون غالباً این کتاب را به عنوان کتاب قصه برای کودکان در نظر می‌گرفتند، اما شعر آغازین که از ملکاالشعراى بهار آمده بود و روش به‌کار رفته در سبک ترجمه، سبب می‌شد از خریدن اثر منصرف شوند. کسانی هم که به عنوان کتاب ادبی می‌خواستند این اثر را بخوانند، با توجه به عکس‌ها، آن را کتابی بچگانه می‌شمردند و بنابراین، هیچ کدام توجهی نمی‌کردند. چاپ شدن این اثر در مجله باعث شناخته شدن آن شد و در تحریر مجدد، قاضی در مقدمه کتاب اذعان می‌کند که ترجمه اول را نمی‌پسندد و یک بار دیگر این اثر را ترجمه کرده و کوشیده به متن اصلی نزدیک شود. در این مورد از حیث بازگرداندن سبک قاضی موفق بوده است. سبک شازده کوچولو، زبان معمولی است که صیغه شاعرانه دارد. مترجم باید این نکته را در متن منعکس کند که قاضی در تحریر دوم، به این امر نایل آمد، اما اغلاطی بر اثر بدفهمی متن ایجاد شده و در ترجمه منعکس شده است.

وی درخصوص ترجمه شاملو تصریح کرد: چاپ اول ترجمه شاملو، ظاهراً در سال ۱۳۵۸ چاپ شده است. عنوان کتاب مسافر کوچولو و مترجم مقدمه‌ای بر این اثر نهاده است. شاملو در ترجمه، سبک عامیانه را لحاظ کرده است. در تحریر دوم کتاب، به عنوان شهریار کوچولو منتشر شد که در سال ۱۳۷۶ صورت گرفت و در این تحریر، مقدمه مترجم بی‌هیچ توضیحی حذف شده است. در تحریر سوم، باز عنوان تغییر می‌یابد و به شازده کوچولو تبدیل می‌شود که این تحریر پس از درگذشت شاملو درآمد و به گمان من شاملو در این تغییر عنوان، دخالتی نداشته است. قصد ندارم از شاملو که بزرگ‌ترین شاعر معاصر ایران محسوب می‌شود. بی‌دلیل ایراد بگیرم. مسلماً شاملو در شاعری بی‌نظیر است، ولی مترجم خوبی نیست. خلاف این که آثاری که ترجمه کرده، غالباً به عنوان کتاب‌های خوب معرفی می‌شود، اما ترجمه‌های بدی است و نمونه‌اش این اثر است. اصرار شاملو در به کار بردن زبان عامیانه که در دیگر ترجمه‌های وی هم به چشم می‌خورد، اشکال کار او محسوب می‌شود.

**بیش از ۱۶۰ ترجمه  
تاکنون از این اثر  
در جهان  
صورت گرفته  
و بیش از ۵۰۰ بار  
این ترجمه‌ها  
تجدید چاپ  
شده است.**

